

زن ستیزی، به ناحق، حق شمرده می‌شود

اگر ما مفهوم آزادی را نشناسیم این یک کاستی است نه یک سرشکستگی. ولی اگر ما مفهوم تجاوز و ستم را ندانیم، این دیگر تنها یک کاستی نیست، بلکه یک شرمندگی است. ما ایرانیان که، در بیشتر دوران تاریخ، از تجاوز بیگانگان به کشورمان رنج برده-ایم، تا کنون مزه-ی تلخ تجاوز را شناخته-ایم، باید دستکم از این کردار بیزار باشیم و آنرا بر خود نپذیریم.

ما بیشتر از ستمی که بر خود ما وارد شود رنج می‌بریم و از پی‌آیند آن می‌ترسیم. ولی پدیده‌ی ستمکاری را زشت نمی‌دانیم و کمتر از ماهیت این کردار ننگ داریم. این است که برخی برای سودجویی، بدون آن که از کردار خود شرمنده بشوند، بر دیگران ستم وارد می‌کنند. البته این کژی یا انسان‌ستیزی از فرهنگ ایرانیان نیست بلکه از آلودگی-های است که جامعه-ی ایران در آن گرفتار شده است. زیرا ایرانیان، که پدیده-ی آزادی را ندیده-اند، چگونه می‌توانند مرزهای آزادی شناسایی کنند.

مرزهای آزادی را مردمان آزاد، در همپرسی و همیاری، برای سامان شهرآرایی و کشورآرایی نشانه گذاری می‌کنند. بدیهی است، که شکستن مرزهای آزادی، اجتماع را آزرده می‌کند و آزادگان از آزردن دیگران پرهیز دارند. زیرا شکستن مرزهای آزادی ستمکاری است و در ستمکاری دروغ زاییده می‌شود و دروغ آزادی را سر می‌برد.

بیشتر احکام الاهی برای سرکوب آزادی-ی مردم به کار گرفته می‌شوند. آنها از اندیشه و فرهنگ مردم تراوش نکرده-اند. احکام و اوامر برای هماهنگ ساختن سامان کشور نیستند. آنها، از سوی الله، برای به بندکشیدن مردم نازل شده-اند؛ تا مردمان پیوسته بار سنگین حکومت را به دوش بکشند.

از این روی، شکستن احکام، سرکشی و گستاخی در برابر اوامر است. چنین کرداری پسندیده و نمایان کننده-ی درهای ورود به آزادی است. زیرا اندیشه-ی انسان، که به ستم در زندان ایمان گرفتار شده است، برای یافتن راه رسیدن آزادی نیاز به شکستن دیوارهای احکامی دارد که او را از پیشرفت باز می‌دارند.

احکام انسان‌ستیزی: بسان بریدن دست، زدن تازیانه، آزردن تن انسان، جانستایی، تصرف و خرید و فروش زنان از سنت‌هایی هستند که نه تنها پذیرفتن بلکه نشکستن آنها ننگ اجتماعی است.

دل‌سختی و جان‌آزاری، که در کردار برخی از کسان آشکار می‌شوند، بیشتر به عقیده-ای بستگی دارد که این مردم از آن پیروی می‌کنند. یعنی پدیده‌هایی بسان خشم، تجاوز، مهر، دوستی و دیگر ویژگی‌ها در سرشت انسان آمیخته شده-اند. ولی انسان، براساس بینش خود، میزان رشد و کاربرد این پدیده‌ها را فراهم می‌کند.

برای نمونه: بیشتر مردم هندوستان دارای یک گذشته-ی فرهنگی هستند، اکنون که آنها از دیدگاه دین‌های گوناگون به جهان هستی می‌نگرند، می‌بینیم که رفتار مسلمانان هندوستان حتا با جانوران خشونت-آمیز است. ولی کردار هندوها نشان می‌دهد که آنها از آزردن جانوران پرهیز می‌کنند.

زن ستیزی، که بیشتر در دین‌های ابراهیمی پرورده شده، میزان سنجش دادگری را، در بینش مردمان، واژگون کرده است. زشتی‌های این پدیده در نگرش ایرانیان، که از احکام شریعت اسلام رنگ گرفته است، چندان به چشم نمی‌آیند. زیرا زن‌ستیزی، در ذهن آگاه و ناخودآگاه اجتماع، بخشی از حقوق شهروندان شمرده می‌شود. حتا برخی از زنان از دیدگاه ایمان خود بر ضد حقوق بشر پافشاری دارند.

بیشتر دختران در ایران در بازار خانوادگی چشم‌پراه خواستگار هستند و سال به سال ارزانتر به مشتریان گرامی واگذار می‌شوند. همکاری و پیش‌آهنگی-ی بانوان، توانایی آنها را در اجتماع آشکار کرده، به ارزش آنها در جایگاه کاربرد و بازار فروش افزوده است. ولی بینش بیشتر آنها هنوز به معیارهای زن‌سنجی آلوده است.

در احکام اسلام، زن برای برآوردن نیازهای مردان خلق شده است، یا او با مبلغی معلوم برای مدتی معلوم به تصرف مردی در می‌آید (عقد اسلامی)، یا در جهاد به بردگی گرفتار می‌شود. با زبانی ساده: در اسلام تجاوز به زنان، اگر شرعی انجام شود، کرداری است پسندیده که مردان و زنان مسلمان از این زشتکاری شرمند نمی‌شوند (الا حیا فی الدین).

دست درازی، به دارایی-ی دیگران، دزدی است و مجازات دزد بریدن دست اوست. دارایی-ی کافران را، که در جهاد به غارت می‌برند، غنیمت می‌نامند و یک-پنجم غارت هم سهم رسول الله است. حکم در مورد زنانی هم، که به غنیمت گرفته می‌شوند، همین است.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۲۴) << بر شما حرام شدند زنان شوهر دار مگر آنانکه مالک آنها شده‌اید..... >> مانند زنانی که در غزوات رسول الله یا در جهاد به غنیمت گرفته شوند. البته دیگر کسان، که خود به جهاد نمی‌روند، می‌توانند این زنان را بخرند و مالک آنها بشوند.

در اسلام تجاوز کردن به زنان و خرید و فروش آنان نکوهش نمی‌شود بلکه تجاوز به املاک مسلمانان جرم شناخته شده است. زنان مانند دیگر کالاها با پول ارزشیابی می‌شوند. حتا می‌توان آنها را به ارث برد و چون آنها در مصرف فرسوده شدند می‌توان آنها را از خود دور ساخت. رسول الله پیشنهاد می‌کند که اگر در زنان خودتان کمبودی می‌بینید آنها را دور نیندازید شاید الله خوبی-ی دیگر در آنها پیدا کند.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۱۹): << ای مومنان بر شما حلال نیست که زنان را، برخلاف میلشان به ارث ببرید و رها نکنید تا آنچه را که داده‌اید به دست آورید. مگر آنکه آشکارا دچار گناه شوید. با زنان خودتان با ترحم رفتار کنید، اگر از آنها چیزی ناپسند است، شاید الله در آن چیز خوبی پیدا کند.>>

در احکام زیر کار زنان به مردان واگذار و میزان عدالت هم، در این مورد، به دست مردان سپرده شده است. این گونه اوامر آیاتی هستند، که اسلام-فروشان آنها را با شاخ و برگ تفسیر می‌کنند تا نشان دهند، که در اسلام حقوق زنان فراموش نشده است.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۲۰): << اگر بخواهید زنی را به جای زنی دیگر تبدیل کنید، پس چیزی که پیش از این به او داده‌اید، با دروغ و ستم باز نستانید.>>

ارزش زنان در اسلام تنها در خواش هم‌خوابی با آنها سنجیده می‌شود. از این زشت‌تر، کام گرفتن از زنانی است که، بدون سرور باشند، تجاوز به آنها با پرداخت اندک مبلغی شرعی می‌شود.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۴): << با میل مهریه‌ی* زنان را بپردازید، اگر زنان بخشی از مهریه* را ببخشند، آن بخش را با خوشی نوش جان کنید.>>

(* مَهْر = Mahr با واژه‌ی مِهْر = Mehr پیوندی ندارد، مَهْر چیزی همسنگ با اجرت یا صدقه است.

در این نوشتار تنها به آیاتی اشاره شد که از ترحم در مورد زنان سخن می‌گویند. با این وجود از همین آیات می‌توان برداشت کرد که زن‌ستیزی چگونه در ذهن پیروان دین‌ها به ویژه در نهاد مسلمانان پی ریزی شده است.

سخن از آلودگی-ی بینش ایرانیان است که، نه تنها مسلمانان بلکه بیشتر کسان، که خود را مسلمان نمی‌دانند، مردان را سرور و حتا صاحب زنان می‌پندارند. نگرش برخی پست‌تر از این است، آنها حتا کسانی را، که لگدمال تجاوزکاری شده‌اند، خوار و پلید می‌شمارند و این ستمدیدگان را از خود و از اجتماع دور می‌کنند.

یعنی پدیده-ی ستمگری به کردار در روند زندگی-ی این مردم نهاده شده است. آنها با دل‌سختی ستم‌دیده-ای را دور می‌اندازند تا زهد و غیرت خود را نشان دهند. زیرا در این نگرش، ستمی، که بر زن گذشته است، سرپرست یا صاحب آن زن را سرافکننده می‌سازد؛ مگر این که او بیزاری خود را از آن زن آشکار سازند. (صاحب زن: شوهر، پدر، برادر یا بستگان او هستند. این پیوند در احکام قصاص و دیه آشکار است)

از این پست‌تر هم عقیده-ی کسانی است که آنها تجاوز به زن را افتخار مرد حتا سرفرازی برای قبیله و خانواده-ی تجاوز کننده می‌پندارند. شمار کسانی، که بینش آنها به این ننگ آلوده شده است، چندان اندک هم نیست. این آلودگی‌ها کم و بیش، ناخودآگاه یا پنهان، در بینش بسیاری از ایرانیان فرو رفته است. هرکس می‌تواند میزان این آلودگی را در برخوردهای روزانه شناسایی کند.

نشانه‌های این پلیدی آشکارند، ولی چون ما نیز از همین دیدگاه به زن می‌نگریم آنها را نمی‌بینیم، اگر به ژرفی نگاه کنیم این نشانه‌ها در همه جا هستند: در شوخی‌ها، در داستان‌ها، در پندهای بزرگان تاریخ، در گفتار پدر و مادر که پسران خود را برای میوه چینی از دختران برمی‌انگیزند، در اندرزه‌های آنها که دختران خود را هشدار می‌دهند، در معیارهای خواستگاری، در کردار مردان و در برخورد آنها با زنان و به ویژه در ارزشیابی کردن ویژگی‌های یک زن که از زبان این گونه روشنفکران شنیده می‌شود.

البته زن‌ستیزی تنها از ویژگی‌های مردان نیست بلکه زنان با ایمان دشمن سرسخت آزادی-ی بانوان هستند. این زنان، که خود را سخت گناهکار و پست می‌پندارند، از آزاد بودن بانوان رنج می‌برند. زیرا بندهای ایمان آنها را سخت گرفتار ساخته است. آنها از این رنج به آزادگان رشک می‌برند و بر ضد آزادی-ی آنها پیکار می‌کند. ایمان و ترس به آن گونه انسان را در منجلا ب نادانی فرو می‌برد که او به آزادی و دانایی کینه می‌ورزد.

در شریعت اسلام زن پدیده ایست، مانند کشتزار، که کاشتن و خرمن کردن آن به مردان واگذار شده است. در شریعت مردان را به سروری-ی زنان گماشته‌اند. این است که در کار تجاوز تنها از گناه و مجازات زنان سخن رانده می‌شود. در این احکام آزار دادن زنان بخشی از حقوق مردان شناخته شده است.

احساسات زنان در شریعت اسلام جای بسیار پست و ناچیزی دارد. در هیچ کجای قرآن پرسشی پیش نیامده است که در "تجاوز" بر زنان چه می‌گذرد؟ (امر نکاح هم بیشتر تجاوزی است شرعی). البته در هنگام حج هم که گوسپندان را سر می‌برند، کسی نمی‌پرسد که بر گوسپندان چه می‌گذرد.

مجاهدین در جهاد نه تنها زنها و دخترهای، کافران، را به غنیمت می‌برده‌اند بلکه آنها تجاوز به شاهزادگان را پیروزی و افتخار خود می‌شمرده‌اند. مجاهدین این زشتکاری را برای خشنودی-ی خود و سرافکنندگی-ی کافران انجام می‌دادند.

معیارهای این سنت هنوز در بُن-نهاد اندیشه‌ی دینداران، نسبت به میزان ایمان آنها، بر جای مانده است. این کردار زشت بیشتر از مردمی سر می‌زند که ایمان آنها به اسلام پایدار است. اگر در کردار مردم اردون، عربستان، پاکستان، بنگلادز، افغانستان بیشتر زشت-کاری و زن‌ستیزی دیده می‌شود، این کردار، به ملیت و فرهنگ آنها بستگی ندارد بلکه تجاوز به زنان بخشی از معیارهای ایمان آنهاست.

هیچ کس در ایمان خود زشتی را نمی‌بیند. اگر کسی بتواند آن زشتی را ببیند ایمان او در هم می‌شکند. از ایمان است، که مجاهدین، کافران را با شوق و شادمانی برای الله سر می‌برند. این است که مسلمانان هم میزان زهد و ایمان پیشوایان خود را با نشان دادن جنایت‌های آنها می‌سنجند.

شیره‌ی سخن تنها در نقد اسلام نیست بلکه بیشتر کاوشی در بُنمایه‌های زشتکاری است که در اندیشه و کردار برخی از شهروندان کشورهای مسلمان نمایان می‌شوند.

می‌گویند: چند جوان "افغانی" به یک دختر "ایرانی" تجاوز کرده و این انسان‌ستیزی را، برای افتخار خود و شاید هم برای سرافکندگی-ی ایرانیان، به نمایش گذارده‌اند. پی‌آیند این کردار زشت، خشم برخی از ایرانیان را برافروخته و آتش آن را بر سر دیگر شهروندان افغانی فرود آورده است.

اگر، کُنش و واکنش، این شهروندان را به ژرفی بررسی کنیم؛ می‌بینیم که کردار همگی از داد و انسانیت به دور بوده است. آنها از دیدگاه-ی به جان آزاری دست برده‌اند که زن، در آن نگرش، پدیده‌ای است مصرفی که دزدیدن آن افتخار و تجاوز به آن پدیده ننگ ولینعمت او است. (در این بینش زنان بی سرپرست، یعنی بانوان آزاد، ولگرد شناخته می‌شوند)

۱- افغانی‌هایی که از رفتار ایرانیان آزرده بوده‌اند، از راه کینه-توزی، دختری از ایرانیان را به ناجوانمردی می‌آزارند. وجدان آنها در این ستمکاری، که زندگی را برای کسی تلخ-تر از مرگ ساخته‌اند، خاموش می‌ماند. (البته وجدان دینداران در ایمان آنها سوخته شده است، آنها تقوا دارند نه وجدان)

۲- این جوانان نه تنها از زن-آزاری شرمی نداشته‌اند بلکه تجاوز به زن را سرافرازی می‌دانسته‌اند.

۳- شهروندان ایرانی، از ستمی که بر انسانی وارد آمده است، برآشفته نشده‌اند بلکه خشم آنها از سرافکندگی است که بیگانه‌ای به سراپرده-ی آنها تجاوز کرده است.

آیا اگر آن دختر افغانی بود از زشتی-ی این کردار کاسته می‌شد؟

آیا کرداری که زشت است؛ همان کردار برای مجازات زشتکاران زیبا می‌شود؟

چرا تجاوز به زنانی که با ما پیوندی ندارند ما را شرمسار نمی‌کند؟

چرا ایرانیان از تجاوز پاسداران، به دختران ایرانی در زندان، خشمگین نشده‌اند که بر فقیه بخروشدند؟ می‌بینیم که بیشتر همبودان این سرزمین مفهوم تجاوز را نمی‌شناسند چون مفهوم آزادی را نمی‌دانند.

در پرسش‌های زیر، می‌توان میزان جوانمردی را از رفتار ما، با خویشان رنج دیده-ی خود، سنجید.

آیا کسی هم با این دختر، که به ستم تن و جانش لگدمال شده است، با مهربانی برخورد کرده است؟

آیا دستکم خویشاوندان به نوازش و مداوای روان درهم-شکسته-ی این دختر می‌پردازد؟

آیا کسی وجود داشته است که بستگان این دختر را، که زنده به گور شده است، دلداری دهد؟

آیا اجتماع ما، که از تجاوز به یکی از دخترانش برآشفته و خشمگین شده است، دست از تجاوز و ستم بر همین دختر برمی‌دارد و این انسان آزرده را با مهربانی به زندگی بازمی‌گرداند؟

از شور بختی، درمیان مردم مسلمان ایران، پاسخ به این پرسش‌ها بیشتر نه و نه و نه خواهد بود. چرا؟ زیرا در ذهن ناخودآگاه، برخی از مردم، زنان همسان و برابر با مردان نیستند بلکه آنها می‌توانند در خور همزیستی با مردان بشوند. مردم می‌دانند که زنان در خانواده آسودگی فراهم می‌کنند و کاربرد آنها شادی بخش است. البته این شادی هم مانند دیگر شادی‌ها خریدنی است. از این دیدگاه، زنان در کاربرد فرسوده و کهنه می‌شوند، می‌توان آنها را با همتای تازه‌ای جایگزین کرد. بدبختی افزون بر این است، که بیشتر زنان، خود را بیش از یک میوه‌ی شیرین، که زود پلاسیده می‌شود، نمی‌دانند؛ حتی اگر آنها را به جایزه‌ی نوبل مفتخر کنند.

این گونه مردمان به کردار (نه به گفتار) زن را بخشی از دارایی خانواده یا شوهر او می‌پندارند. در پندار بیشتر ایرانیان نه تنها بانوان در آمیزش با مردان خوردگی و کاستی پیدا می‌کنند بلکه هر زنی در حتما هنگام تجاوز پلید می‌گردد و ارزش "کاربرد" خود را از دست می‌دهد. ولی برای همه‌ی این کسان، در این زشتکاری، آلودگی به مردان نمی‌چسبید.

با سخن پردازی، در مورد برابری و آزادی‌ی زنان، از آلودگی‌های بینش ایرانیان کاسته نمی‌شود. در بینش این کسان زن مانند جامه‌ای است که مردم می‌پوشند و در پوشیدن چرکین می‌شود، چون آن جامه کهنه یا از جلوه‌اش کاسته شد، می‌توان آنرا به مصرف دیگری رسانید. این زنان و مردان زشتی را در تجاوز و ستم‌ورزی، که از عقیده‌ی آنها برخاسته است، نمی‌شناسند. آنها خواهان آن هستند که هر کرداری براساس احکام شرعی انجام شود. برای آنها کرداری زشتی است که نامشروع باشد.

این است که بینش چنین مردمی بر پایه‌ی تجاوزکاری می‌چرخد. در اجتماع آنها تجاوز به زنان، خرید و فروش یا اجاره کردن زنان، که سنت‌های گندیده‌ای هستند، در پوشش نامهایی مانند نکاح، مهریه یا صیغه جلوه می‌کنند. آنها تنگ این سنت‌ها را با جشن و سرور پنهان می‌سازند. بیشتر سخن‌سرایان کهن، که در سروده‌های خود زنان و مادران را ستایش کرده‌اند، به کردار سنت‌زن‌ستیزی را نشکسته‌اند.

بیشترین کسان آمیزش مرد با زن را تنها در دو گستره می‌شناسند. یکی خرید و تصرف شرعی‌ی زنان است که به حکومت مردان بر زنان می‌انجامد. دیگری تجاوز، بهره‌گیری به زور یا با نیرنگ، بی بند و باری، تن‌فروشی یا بهایی ارزان یا گران است که در این گستره مردان و زنان به بیهودگی می‌گرایند ولی این زنان برون از اجتماع جای می‌گیرند.

در هر دو گستره، زنان، برای برآوردن نیازها و خواهش‌های درون مردان به کار گرفته می‌شوند. نیازها و خواهش‌های بانوان در بررسی‌های اجتماعی ناچیز هستند. در این مورد، انگیزه‌هایی که راز هستی‌ی انسان در آن نهفته است، خواسته‌هایی که در سرشت هر زن وجود دارند، زشت شمرده می‌شوند. زنان هم از شرم بر روی نیازهای خود سرپوش می‌گذارند و راستکاری و سرشت زنانگی را نفرین می‌کنند.

در این دوران بیشتر زنان و مردان، به ویژه کسانی که پیوند زناشویی آنها را والیان دینی مرزبندی می‌کنند، از شکوه آمیزش در جهان مهرپروران بی‌خبرند. مردان از زنان بسان پدیده‌ای گرم و نرم بهره می‌گیرند و زنان در پناه مردان آشیانه‌ای می‌سازند. آنها هرگز مزه‌ی آن شادمانی را، که در آمیزش دو جان به جان آفریدن می‌گرایند، نچشیده‌اند. آنها نمی‌دانند که این شادمانی تنها در میان دو پیکر، که در جان یگانه و همسر باشند، آفریده می‌شود. مردانی که در همخوابگی تنها خود را سبک می‌کنند، زنانی که در این کار تنها مردی را خشنود می‌سازند، آنها شکوه مستی را از باده‌ی آمیزش نچشیده‌اند. این است که چنین کسانی پیوسته همخواب تازه‌ای را جستجو

می‌کنند، زیرا آنها در این سراب به چشمه‌ی یگانگی نمی‌رسند، آنها همیشه از تنهایی و ناکامی رنج می‌برند. در چشمه‌ی یگانگی دو جان در یکدیگر آمیخته، از آن دو جان، جانی تازه و یگانه آفریده می‌شود. برگشت به دو جان پیشین امکان پذیر نیست.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی

[/http://derafsh-kaviyani.com/parsi](http://derafsh-kaviyani.com/parsi)